

# حاکمیت «اخلاق رذیله اجتماعی» بر «اخلاق افراد» توسط طواغیت، بر اساس آیات و روایات و تطبیق آن بر «اهداف برنامه‌های توسعه» و آثار سوء بکارگیری آن در نظام اسلامی، به عنوان علت پیدایش «مشروطه اقتصادی»

روز یازدهم محرم (۱۰ شهریور ۱۳۹۹)

حجت الاسلام محمدصادق حیدری

در جلسه گذشته بیان شد اوصاف اخلاقی و خصوصیات امتی که جنایت بزرگی مثل شهادت امام حسین (ع) و یاران و خاندان ایشان را رقم زدند در زیارت اربعین این طور توصیف شده: «وَقَدْ تَوَازَرَ عَلَيْهِ مَنْ غَرَّتْهُ الدُّنْيَا وَبَاعَ حَظَّهُ بِالْأُزْدَلِ الْأَذْنَى وَشَرَى آخِرَتَهُ بِالثَّمَنِ الْأَوْكَسِ وَتَغَطَّرَسَ وَتَرَدَّى فِي هَوَاهُ وَاسْحَطَ نَبِيِّكَ وَ أَطَاعَ مِنْ عِبَادِكَ أَهْلَ الشَّقَاقِ وَالنَّفَاقِ وَحَمَلَةَ الْأَوْزَارِ الْمُسْتَوْجِبِينَ النَّارَ»؛ بر ضد او به کمک هم برخاستند، کسانی که دنیا مغرورشان کرد و بهره واقعی خود را به فرومایه‌تر و پست‌تر چیز فروختند و آخرتشان را به کمترین بها به گردونه فروش گذاشتند، تکبر کردند و خود را در دامن هوای نفس انداختند، تو را و پیامبرت را به خشم آوردند و از میان بندگانت، اهل شکاف افکنی و نفاق و بار کیشان گناهان سنگین و سزاواران آتش را اطاعت کردند.

۱. این مباحث در دهه اول محرم ۱۳۹۹ در هیئت گفتمان انقلاب شهر مقدس قم مطرح شده است. جهت دریافت صوت و متن کامل مباحث به پیام‌رسان «بله و ای‌تا» به نشانی ذیل مراجعه کنید:

البته اوصاف و اخلاقی مثل فریب خوردن از دنیا و دنیاپرستی - که باعث کشتن بهترین مخلوق خداوند می شود - فقط به سبب هوای نفس فردی و عشق یک شخص به دنیاطلبی شکل نمی گیرد بلکه ایجاد بسترهای اجتماعی برای دنیاپرستی است که باعث می شود یک امت و یک جامعه نسبت به ارتکاب بزرگترین گناهان تاریخ بشریت به اجماع برسند. به تعبیر امروزی، «عزم ملی» برای این اهداف و افعال ایجاد می شود. لذا بالاترین سطح از معنای دنیاپرستی زمانی محقق می شود که وصف یک جامعه بشود. پس امروز نیز باید توجه داشته باشیم که کیفیت و ابزارهای حکمرانی و الگوهای اداره در نظام اسلامی نباید بستر و محیط برای رشد اوصاف رذیله ای ایجاد کند که در زیارت اربعین قرائت شد و موجب «اقامه» دنیاپرستی و عشق روزافزون به دنیا و لذات آن شود.

در توضیح مطلب فوق، روایتی از ابوحمزه ثمالی نقل شده است<sup>۲</sup> که می گوید: «نشیدم کسی از علی بن الحسین علیه السلام زاهدتر باشد؛ جز آنچه در باره ی زهد حضرت علی بن ابی طالب به من رسیده است. وقتی امام سجاد علیه السلام پیرامون زهد سخن می گفت و پند می داد، هر کسی را که در حضورش بود می گریانند... من نوشته ای را از امام سجاد (ع) درباره زهد دیدم و از آن نسخه برداری نمودم و سپس آن را به حضرت نشان دادم، امام این متن را تایید فرمود.» اگر این بیان امام (ع) مورد توجه قرار بگیرد، به وضوح بحث اخلاق اجتماعی و اقامه اخلاق رذیله و تفاوت آن با اخلاق فردی ملاحظه می شود؛ زیرا حضرت در این متن، توصیه به زهد را به این صورت شروع می فرماید: «كَفَانَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ كَيْدَ الظَّالِمِينَ وَبَغْيِ الحَاسِدِينَ وَبَطْشِ الجَبَّارِينَ؛ خداوند متعال ما و شما را در مقابل حيله ظالمين و تجاوز اهل حسد و رفتار خشن و زشت جبارين محافظت و كفايت نمايد.» تصور نشود که این عبارات فقط یک نوع دعا به عنوان مقدمه است و سپس بحث زهد مطرح می شود؛ زیرا در ادامه نیز حضرت سجاد (ع) از همین ادبیات، برای دعوت به زهد استفاده می کند: «أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الطَّوَاغِيَةُ وَاتَّبَاعُهُمْ مِنْ أَهْلِ الرِّغْبَةِ فِي الدُّنْيَا؛ ای مؤمنین؛ مواظب باشید طواغیت و حاکمان جور و پیروان آنان، شما را نفرینند». حال این افراد چه خصوصیتی دارند که مؤمنین باید از آنان برحذر باشند: «مِنْ أَهْلِ الرِّغْبَةِ فِي الدُّنْيَا، المائلون إِلَيْهَا الْمُفْتَتِنُونَ بِهَا الْمُقْبِلُونَ

---

۲. الکافی، جلد ۸، صفحه ۱۴.

عَلَيْهَا وَ عَلَى حُطَامِهَا الْهَامِدِ وَ هَشِيمِهَا الْبَائِدِ غَدًا؛ کسانی که اهل عشق و رغبت و میل به دنیا هستند و مورد فتنه و امتحان و فریب دنیا قرار گرفته و با تمام وجود به دنیا و کالای‌های پوسیده و پست و زودگذر آن رو کرده‌اند». ملاحظه می‌کنید که وقتی حضرت سیدالساجدین (ع) می‌خواهد درس اخلاق بگویند و مردم را به زهد و بی‌رغبتی به دنیا دعوت نمایند، آن‌ها را از طواغیت و فراعنه‌ی دنیاپرست و دنیاطلب بر حذر می‌دارند؛<sup>۳</sup> زیرا منشأ و کانون‌های اجتماعی تولید اوصاف رذیله و ضد اخلاقی، این طواغیت هستند و هدف اصلی آنها این است که به تمایلات و شهوات دنیایی خود برسند و به همین دلیل است که از حد خود تجاوز کرده و حدود الهی را رعایت نمی‌کنند و مدیریت یک جامعه را غصب کرده و بر منصب کسانی قرار می‌گیرند که خداوند متعال آنها منصوب فرموده و سپس جامعه را به سمتی می‌برند که بالاترین سطح از شهوات را برای‌شان تأمین کند.

امام سجاد (ع) در بخشی دیگر از این کلام نورانی می‌فرماید: «إِنَّ الْأُمُورَ الْوَارِدَةَ عَلَيْكُمْ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ مِنْ مُظْلِمَاتِ الْفِتَنِ وَ حَوَادِثِ الْبِدَعِ وَ سُنَنِ الْجَوْرِ وَ بَوَائِقِ الزَّمَانِ وَ هَيْبَةِ السُّلْطَانِ وَ وَسْوَسةِ الشَّيْطَانِ لَتَنْبُطُ الْقُلُوبَ عَنْ تَبَّهْهَا وَ تَذْهَلُهَا عَنْ مَوْجُودِ الْهُدَى وَ مَعْرِفَةِ أَهْلِ الْحَقِّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ عَصَمَ اللَّهُ» اموری که شبانه‌روز بر شما وارد می‌شود، عبارت است از: «فتنه‌های تاریک، بدعت‌های جدید، روش‌ها و سنت‌های ظالمانه، پیش آمده‌های ناگوار روزگار، ترس و بیم از سلاطین و وسوسه‌های شیطان»، که باعث می‌شود: «لَتَنْبُطُ الْقُلُوبَ عَنْ تَبَّهْهَا وَ تَذْهَلُهَا عَنْ مَوْجُودِ الْهُدَى وَ مَعْرِفَةِ أَهْلِ الْحَقِّ» دلها از بیداری و آگاه شدن به هدایت موجود در جامعه، گُند شوند و از شناخت اهل حق غافل بمانند. «إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ عَصَمَ اللَّهُ» مگر عده بسیار قلیلی که خداوند متعال آنها را حفظ کرده است. یعنی عینیت زندگی روزمره‌ی ما که معمولاً تصور می‌شود مشترک است و کفر و ایمان بر نمی‌دارد و اموری که شبانه‌روز با آنها مواجهیم، ناشی از بیم سلاطین و روش‌های ظالمانه و فتنه‌های تاریک و سایر محیط‌های اجتماعی است و این محیط‌ها و بسترها، اکثریت قلوب را نسبت

---

۳. با توجه به این روایت، به نظر می‌رسد بسیاری از عباراتی که در کلام معصومین (ع) تصور می‌کنیم منحصر به اوصاف فردی است، به علت عدم توجه ما به قرائن حالیه و فضای اجتماعی کلام آنهاست و اگر به مجموعه عبارات معصومین دقت شود، متوجه محوریت اوصاف اجتماعی در آنها خواهیم شد. گرچه هیچ‌کس نافی هوای نفس یا تقوای فردی نیست اما بسترهای اجتماعی، محیط اصلی برای پرورش افراد و دارای بیشترین سهم در سرعت‌بخشی به هوای نفس افراد یا تقوای آنهاست.

به حق و هدایت غافل و گُند می‌کند. در واقع همان طواغیت از طریق طراحی بدعت‌ها و ظلم‌ها و فتنه‌ها و ارباب‌ها و وساوس، حوادثی اجتماعی ایجاد می‌کنند که اکثریت جامعه را به مسیر مورد نظر آنها می‌برد و حرکت در مسیرهای دیگر را سخت و گُند می‌کند. بنابراین شبانه‌روز ما تابع وضعیت اجتماعی و طراحان آن است کما اینکه مضمون عبارت «فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ» در روایت فوق، تناسب واضحی با «مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ» دارد که در این آیه آمده و علت گمراهی عموم را بیان می‌کند: «قَالَ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ» (سبأ/۳۳) کفار مستضعف به کفار مستکبر می‌گویند: «وسوسه‌های فریبکارانه شما در شب و روز باعث گمراهی ما شد».

پس اگر گفته شود: «درست است که اهل دنیا، این نوع حکمرانی و نحوه اداره را تأسیس کرده‌اند اما ما می‌توانیم با نیت مؤمنانه و آخرت‌گرایانه از این نوع حکمرانی استفاده کنیم و گمراه هم نمی‌شویم»، در پاسخ باید به این کلام نورانی زین العابدین (ع) مراجعه کرد که اگر صاحبان دنیا با نحوه حکمرانی خود توانستند «فتنه‌های تاریک، بدعت‌های جدید، روش‌ها و سنت‌های ظالمانه و پیش آمدهای ناگوار روزگار» ایجاد کنند، دیگر تمام «قلب‌های مردم از آگاه شدن به هدایت و شناخت اهل حق موجود در جامعه» گُند و بی حرکت خواهد شد. بنابراین اکثریت مسئولین و مردم نسبت به محاسبات این ماشین حکمرانی، منفعل می‌شوند؛ مگر عده بسیار قلیلی مانند یقین پولادین حضرت امام و مقام معظم رهبری که با عنایت خداوند متعال منفعل نشدند. از این رو، در جلسه گذشته نیز بیان شد که «ریزش‌های انقلاب» را باید بر این اساس تحلیل نمود.

لذا وقتی بعد از جنگ تحمیلی تصمیم گرفتند در کشور رونق اقتصادی ایجاد نمایند، به تنها نسخه کاربردی برای این امر، یعنی الگوهای رایج غربی عمل کردند زیرا بلوک شرق فروپاشیده بود و نسخه شرقی عملاً منسوخ شده بود. از طرف حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها نیز نسخه کاربردی متناسب با آرمان‌های انقلاب و ارزش‌های دینی ارائه نشده بود. البته برای جلوگیری از تبعات سیاسی و فرهنگی الگوهای غربی، اختیارات و امکانات برای تحقق نسخه‌های غربی به نیروهای ارزشی و انقلابی سپرده شد و مدیران اکثر شرکت‌هایی که مسئولیت اجرای رونق اقتصادی را بعهده گرفتند رزمندگان دوران دفاع مقدس شدند. اما وقتی بسترها و ابزارهای محیط‌ساز اجتماعی و تحریک جامعه از «دنیاپرستان» الگوبرداری شد، بر اکثر این نیروهای رزمنده و مجاهد و ارزشی، همان

اخلاق دنیاطلبی شرکت‌های خصوصی در جهان جریان پیدا کرد و «تَشَبُّطُ الْقُلُوبِ عَنْ تَنْبِهَاتِهَا وَ تَذَهْلُهَا» محقق شد. به عبارت دیگر، این نیروهای رزمنده و ارزشی به جای اینکه فضای شرکت‌ها و نحوه مدیریت اقتصادی کشور را مانند دوران دفاع مقدس، بسیجی و جهادی و ارزشی کنند، خودشان متخلّق به اخلاق رایج در فضای اقتصادی نظام سرمایه‌داری شدند؛ و بسیار اشتباه است که تصور کنیم این اتفاق به خاطر هوای نفس فردی یا میل شخصی این افراد به دنیا بوده است؛ بلکه بستر و محیط اجتماعی است که حتی نیات فردی را تغییر می‌دهد؛ همان‌طور که امام سجاد (ع) تصریح فرمود: وقتی شبانه‌روز گرفتار این محیط‌ها باشید، نتیجه‌ای غیر از «لَشَبَّطُ الْقُلُوبَ عَنْ تَنْبِهَاتِهَا وَ تَذَهْلُهَا عَنْ مَوْجُودِ الْهُدَى وَ مَعْرِفَةِ أَهْلِ الْحَقِّ» نمی‌دهد. البته توجه صرف به عده قلیلی که خود را در این محیط سالم نگه داشته‌اند، درست نیست چرا که دل‌خوش کردن به «إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ عَصَمَ اللَّهُ» برای دورانی است که اسلام و تشیع در منصب حاکمیت قرار ندارد و لذا فقط قلیلی از مؤمنین را هدایت می‌کنید. اما در دورانی که قدرت و حکومت به دست مؤمنین افتاده و مسئولیت هدایت عموم جامعه را عهده دارید، نسبت به اکثریت جامعه و محیط اجتماعی نیز مسئولیت دارید و باید طوری برنامه‌ریزی شود که اکثریت جامعه نیز دنیاطلب نشوند.

پس باید توجه داشت که این تجربه انقلاب، خلاف آن ادعایی است که تصور می‌شود با نیت خالصانه و برای رضایت خداوند، می‌توان از الگوهای حکمرانی متداول مادی استفاده کرد. در واقع میل به دنیا و دنیاپرستی (چه در زمان امام حسین (ع) که علت شهادت ایشان شد و چه در حال حاضر) موضوع اخلاق اجتماعی است و امروزه این الگوهای حکمرانی جهانی و این ماشین اداره رایج، ابزار جریان این اخلاق دنیاپرستی در جامعه هستند.

امام سجاد (ع) در فرازی دیگر از این کلام فرمود: «وَ لَا تَقْدَمُوا الْأُمُورَ الْوَارِدَةَ عَلَيْكُمْ مِنْ طَاعَةِ الطَّوَاعِيَةِ مِنْ زَهْرَةِ الدُّنْيَا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَ طَاعَتِهِ وَ طَاعَةِ أَوْلِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» طاعت و پیروی از طواغیت را که بدنبال زیبایی‌ها و لذت‌های دنیا هستند، بر طاعت خدای متعال و طاعت اولیای الهی مقدم نکنید. به عبارت دیگر، نباید فضای اجتماعی‌ای که طواغیت برای پرستش دنیا ایجاد کردند باعث شود از آنها پیروی کنید و دست از ولایت و سرپرستی خدای متعال و ائمه اطهار (ع) بردارید. سپس حضرت در انتهای این کلامشان دوباره تاکید می‌فرماید: «إِيَّاكُمْ وَ صُحْبَةَ الْعَاصِيْنَ وَ مَعُونَةَ

الظَّالِمِينَ وَ مُجَاوِرَةَ الْفَاسِقِينَ إِحْذَرُوا فِتْنَتَهُمْ وَ تَبَاعَدُوا مِنْ سَاحَتِهِمْ» دوری کنید از هم صحبتی عصیان‌گران و کمک به ظالمین و همراهی فاسقین؛ پس، از فتنه و فریب آنان بر حذر باشید و از آستان آنها دور شوید.

روایتی دیگر که همین معنا را تایید می‌کند، از امام صادق (ع) در کتاب الکافی<sup>۴</sup> نقل شده است که حضرت فرمود: «مَرَّ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى قَرْيَةٍ قَدْ مَاتَ أَهْلُهَا وَ طَيْرُهَا وَ دَوَابُّهَا فَقَالَ أَمَا إِنَّهُمْ لَمْ يَمُوتُوا إِلَّا بِسَخَطَةِ وَ لَوْ مَاتُوا مُتَّفَرِّقِينَ لَتَدَافَنُوا؛ حضرت عیسی (ع) از شهری عبور کردند که همه مردم و پرندگان و حیوانات آن شهر مرده بودند، حضرت عیسی فرمود: حتما این افراد با خشم خدا هلاک شده‌اند زیرا اگر به صورت طبیعی مرده بودند همدیگر را دفن می‌کردند». حواریون به ایشان فرمودند: «يَا رُوحَ اللَّهِ وَ كَلِمَتَهُ أَدْعُ اللَّهَ أَنْ يُحْيِيَهُمْ لَنَا فَيُخْبِرُونَا مَا كَانَتْ أَعْمَالُهُمْ فَنجتِبُهَا؛ ای روح‌الله، از خداوند بخواه تا اینها را زنده کند و به ما خبر دهند چه اعمالی انجام می‌دادند تا ما از آن اعمال اجتناب کنیم». حضرت عیسی نیز چنین درخواستی از خداوند نمود. از طرف خداوند ندایی آمد که اینها را صدا کن؛ حضرت بر بلندی از زمین رفت و فرمود: «يَا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ فَأَجَابَهُ مِنْهُمْ مُجِيبٌ لَبَّيْكَ يَا رُوحَ اللَّهِ». فقط یک نفر به ندای حضرت پاسخ داد و لبیک گفت که البته در انتهای این روایت، حضرت می‌پرسد: چرا بقیه جواب ندادند و این شخص می‌گوید: بر دهان همه این قوم، لجام‌هایی از آتش زده شده است. من نیز با این قوم بودم اما کارهای آنها را قبول نداشتم لذا به خاطر همراهی با این قوم، در معرض عذاب هستم اما لجام ندارم و می‌توانم پاسخ تو را بدهم. حضرت از او می‌پرسد: «وَيُحَكِّمُ مَا كَانَتْ أَعْمَالُكُمْ» وای بر شما، اعمال‌تان چه بوده است که به این صورت گرفتار خشم الهی شده و نابود شده‌اید؟! آن شخص پاسخ داد: «عِبَادَةُ الطَّاغُوتِ وَ حُبُّ الدُّنْيَا مَعَ خَوْفِ قَلِيلٍ وَ أَمَلٍ بَعِيدٍ وَ غَفْلَةٍ فِي لَهْوٍ وَ لَعِبٍ!» سپس حضرت از کیفیت این کار سوال نمود: «كَيْفَ كَانَ حُبُّكُمْ لِلدُّنْيَا» حب شما به دنیا چگونه بود؟ پاسخ داد: «كَحُبِّ الصَّبِيِّ لِأُمِّهِ إِذَا أَقْبَلَتْ عَلَيْنَا فَرِحْنَا وَ سُرِرْنَا وَ إِذَا أَدْبَرَتْ عَنَّا بَكَيْنَا وَ حَزِنْنَا؛ مانند علاقه فرزند به مادر خود؛ یعنی هر گاه به ما رو می‌کرد، خوشحال و شاد می‌شدیم و هر گاه به ما پشت می‌کرد، گریه کرده و محزون

۴. الکافی، جلد ۲، صفحه ۳۱۸.

می شدیم». سپس حضرت سؤال فرمود: «كَيْفَ كَانَتْ عِبَادَتُكُمْ لِلطَّاعُوتِ؟» چگونه شما طاغوت (حاکمان جور و ظلم) را می پرستیدید؟ جواب داد: «الطَّاعَةُ لِأَهْلِ الْمَعَاصِي» یعنی از اهل عصیان گران، اطاعت می کردیم.

ملاحظه می فرمایید که در این روایت نیز همانند کلام نورانی امام سجاد (ع)، «پرستش و تبعیت کردن از طاغوت» در کنار «حب دنیا» قرار داده شده است و برای دعوت مردم به زهد، آنها را از طواغیت برحذر می دارد. این عبارات صریح، واقعیت های فرهنگ آیات و روایات است که نشان می دهد دنیاپرستی، یک نوع اخلاق اجتماعی است که با ایجاد بستر و محیط و ابزارهای اجتماعی، همه آحاد جامعه را متخلق به این اخلاق می کند. همین شکل از دنیاپرستی بود که باعث اجتماع یک امت بر شهادت امام حسین (ع) شد: «وَقَدْ تَوَازَرَ عَلَيْهِ مِنْ غَرَّتِهِ الدُّنْيَا» (زیارت اربعین). به عبارت دیگر، «فریب خوردن از دنیا» و اخلاق مربوط به آن، با «اقامه دنیاپرستی» انجام می شود. لذا برای گرفتن انتقام از قاتلین امام حسین (ع) و رهروان آنان، باید بدانیم امروزه چه کسانی چنین بسترهای اجتماعی برای دنیاپرستی ایجاد می کنند؟

در جلسه گذشته بیان شد که وقتی «طواغیت» امروزین، هدف برنامه های توسعه را «رفاه» قرار می دهند و براساس آن بسترهای عینی و کاربردی اجتماعی ایجاد می کنند، همه مردم جهان را دنیاپرست و «أَهْلِ الرِّغْبَةِ فِي الدُّنْيَا» می کنند. البته فراعنه و طواغیت امروز همانند گذشته با دستور و تهدید و تیغ شمشیر مردم را به تبعیت از خود وادار نمی کنند بلکه ابزار اجتماعی به نام «مدل اداره» طراحی کرده اند و ملت ها و حاکمیت ها نیز به اسم بهره مندی از علوم کاربردی و زندگی خوب، التماس این طواغیت را کرده تا آنها را اصطلاحاً «توسعه یافته» کنند. لذا با پذیرفتن هدف گذاری های «برنامه توسعه پایدار و همه جانبه»، اقامه خلق دنیاپرستی صورت می گیرد. یعنی برای بهره مندی بیشتر و با سرعت بالاتر از لذات و شهوات و مطامع دنیا، باید به این برنامه های توسعه غربی عمل کنید. این وضعیت، واقعیت عینی امروزین دنیاپرستی است که حتی در نیت ها مؤمنانه افراد تصرف کرده و انگیزه های مؤمنین را تغییر می دهند. زیرا اگر امری به عنوان «هدف» یک جامعه قرار گرفت، خصوصیات آن هدف بر کیفیت ساخت ماشینی که جامعه را به آن مقصد می رساند تاثیر خواهد گذاشت؛ به طور مثال اگر قصد جنگیدن دارید، ماشینی طراحی می کنید که همانند تانک بتواند از

تمامی موانع میدان نبرد به راحتی عبور کند و سنگر دشمن را منهدم نماید، لذا به جای لاستیک برای تانک، از «شنی» استفاده می‌شود و آلیاژ آهن بدنه آن بسیار متفاوت است از آهن خودرویی که برای هدف سفرهای بین شهری طراحی شده است. یا وقتی هدف از دستگاه ضبط صوت نسبت به اهداف گذشته ارتقا پیدا کرد و هدف آن ضبط خبرنگاری شد که باید امکان جابجایی سریع و راحت آن در نظر گرفته شود، دیگر این دستگاه را از آلیاژی درست می‌کنند که بسیار سبک و با کیفیت باشد؛ نه آلیاژی که ضبط صوت‌های قدیمی را با آن تولید می‌کردند.

حال باید مشخص شود هدف یک جامعه چیست تا خصوصیات‌های ماشین‌های اداره یک جامعه نیز معین گردد. اگر هدف یک جامعه، رسیدن به رفاه مادی و مطامع دنیا باشد طراحی ماشین رسیدن به این هدف (مدل اداره) نیز تفاوت پیدا می‌کند. لذا نمی‌توان با تکیه به گزاره نادرست: «مشترک بودن ابزارها بین اسلام و کفر»، از هر ماشین و ابزار و الگویی استفاده نمود و تصور کرد که با صرف اصلاح نیت شخصی، می‌توان جامعه را به مقصد و هدف دیگری رساند. چون آن ابزارهای اداره کشور که در ظاهر تصور می‌شود از امور عقلانی‌ست و کفر و اسلام ندارد، مهندسی آن ابتدا هدف‌گذاری نمودند و سپس آنها را متناسب با این اهداف ساخته‌اند و اگر شما از آنها استفاده کنید، تناسب این ابزارها با آن اهداف تغییر نخواهد کرد بلکه اهداف جامعه‌ای که از آن استفاده می‌کند تغییر می‌کند و هماهنگ با اهداف مادی و دنیاپرستانه این ابزارها خواهد شد. لذا لاستیک هیچ اتومبیلی صرفاً با نیت استفاده از آن در جنگ، به شنی تانک تبدیل نخواهد شد! ماشینی که برای نشاندن یک ملت بر سر سفره دنیا و دنیاپرستی طراحی شده، با حذف عکس مستهجن از درون آن و نصب تصاویر مذهبی و معنوی، مقصد سفر یا نحوه عملکرد موتور خود را تغییر نمی‌دهد. لذا ملاحظه می‌کنید که امروز کشور اسلامی مانند عربستان، این حجم از عبادات، نمازهای جماعت، تعلیم و حفظ قرآن و... را برگزار می‌نماید اما این کشور به سمتی در حال حرکت است که حتی این امور مذهبی نیز به نفع قدرت استکبار جهانی می‌شود. همین تقدس‌ها و نظم‌های ظاهری برای عبادات هست که باعث شده بسیاری از کشورها و ملت‌های مسلمان فریب خورده و در مقابل مظالم این کشور سکوت کرده یا همراهی کنند.



حال که جمهوری اسلامی حرکت به سمت این اهداف دنیاپرستانه را متوقف کرده و آخرت‌گرایی و مبارزه با یزیدیان امروزی را در هدف اصل حاکمیت قرار داده و به پذیرش عمومی نیز رسانده است، باید این هدف را در کیفیت حاکمیت و نحوه اداره کشور نیز جاری کند؛ گرچه سفارشات و تاکیدات رهبر انقلاب بر طراحی «الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت» برای تحقق همین ضرورت بوده است اما دغدغه و موضوع اصلی نخبگان حوزوی و دانشگاهی قرار نگرفته است و اساساً این نوع موضوعات را تجارب بشری برای تأمین معاش و رفع فقر دانسته که ربطی به اسلام و کفر ندارد. بر این اساس، هر روز آثار این مشروطه اقتصادی در جامعه بیشتر می‌شود. در مشروطه سیاسی نیز همین چالش پیش آمد؛ یعنی - همان‌طور که در جلسات گذشته بیان شد - بسیاری از علما گفتند: «اصل مشروطه، مصداق دفع استبداد و تقلیل ظلم است و نیازی به قیود و شروط دیگر ندارد» اما شیخ فضل‌الله نوری می‌فرمود: «مشروطه‌ای که عملاً در حال تحقق است، مصداق تسلط کفر و هدم اسلام و قوانین آن است». لذا چون هم ایشان و هم شاه قاجار با مشروطه مخالفت می‌کنند (با اهداف کاملاً متفاوت) شیخ فضل‌الله در افکار نخبگانی و افکار عمومی به «طرفداری از استبداد» متهم و معروف می‌شود. به همین دلیل شش ماه قبل از فتح تهران و به دار آویختن ایشان، یکی از طرفداران مشروطه ایشان را ترور کرده که البته موفق به کشتن ایشان نمی‌شود. لذا آیت‌الله سید کاظم طباطبایی یزدی (صاحب کتاب عروة الوثقی) به ایشان نامه‌ای ارسال کرده و جویای احوال ایشان می‌شود. مرحوم شیخ فضل‌الله در پاسخ، مطالبی می‌نویسد که واقعا مطالعه و توجه و تأمل در عبارات این نامه ضروری به نظر می‌رسد؛ ایشان می‌فرماید:

«به صاحب شرع اقدس نبوی قسم که بعد از خوردن گلوله منافقین، مکرر در مکرر، در قلب خلجانی شد که کاش کاری شده و مرا راحت نموده بود و باز، خود را ملامت کرده گفتم چه آرزویی است؟! با تو کارها دارند، که شاید این واقعه یکی از هزار و اندکی از بسیار باشد، اول العلم معرفه الجبار و آخره تفویض الامر الیه. این همان داعیه کربلاست. آن روز، فاش و فاش، هجوم بر هلاکت امام مبین کردند؛ امروز هجوم بر اضمحلال کتاب و دین مبین نموده‌اند. تصور فرمائید در آن آستان قدس و جوار امیرالمومنین (ع) آن نمره مردم، که آن‌طور با تیشه هوا و هوس، ریشه اسلام و اسلامیان

ممتحن القلب را در آرند، در ایران چه خواهد بود؟ ولیکن هیئات تضرب بالحديد البارد، ان للبيت ربا».

این فقیه مبارز و اسلام شناس زمان، و کسی که میرزای شیرازی به ایشان می فرمود «نفسی»، به صراحت موضوع درگیری در مشروطه را همان موضوع درگیری عاشورا می داند؛ یعنی «خطر تسلط کفر بر اسلام» و سپس در پایان نامه، همان عبارت حضرت عبدالمطلب به ابرهه را تکرار می فرماید: «ان للبيت ربا» یعنی قطعاً خداوند متعال از اسلام در مقابل کفر دفاع خواهد کرد. و عجیب این است که همین مشروطه که به تعبیر ایشان، مصداق هجوم برای از بین بردن امام مبین در صحرای کربلا است، توسط بعضی دیگر از بزرگان علما و مجتهدین، به عنوان مصداقی برای نصرت امام زمان (عج) معرفی می شود! پیچیدگی موضوع جدیدی که کفر ایجاد کرده، چنین اختلافی را بین فقها رقم می زند. البته ایشان با نثار آبرو و جان خود نیز عملاً همین ادعای خود را اثبات کرد تا تصور نشود ایشان برای مبالغه و بر اثر فشار فضای درگیری، چنین تعبیری (تطبیق حادثه عاشورا به مشروطه) را بکار برده است. لذا هرچه به ایشان اصرار کردند تا با پناه بردن به سفارت روسیه، جان خود را حفظ کند ایشان قبول نکرد.

حال موضوع امتحان امروز این است که بسیاری از علما و نخبگان و مؤمنین، این مدل اداره متداول و ادبیات توسعه یافتگی را مصداق رفع فقر و تأمین معیشت عباد دانسته و تبعیت از کارشناسان این عرصه را ضروری می دانند. لذا اختلافات آقای هاشمی رفسنجانی با مقام معظم رهبری بر این مبنا تحلیل می شود و به همین دلیل بود که رهبری معظم در پیام تسلیت وفات ایشان، عبارت «اختلاف نظرها و اجتهادهای متفاوت» بکار بردند. حال چه خلأهایی در روش اجتهاد حوزه های علمیه وجود دارد که باعث می شود الگوهای توسعه یافتگی را امضا نماید؟! الگوهایی که هدف ظاهری آن رسیدن به «رفاه» است اما حقیقت آن، دنیاپرستی است؛ یعنی همان اخلاق دشمنان امام حسین (ع) که به تعبیر صریح زیارات همین اخلاق، علت ارتکاب آن جنایت بزرگ در زمین و آسمان شد. این مدل توسعه نیز پرچم دعوت به دنیا را در تمام جهان به اهتزاز در آورده و تمام قلوب و دلها را به طرف دنیاپرستی جذب می کند.

متأسفانه آثار امضای توسعه‌یافتگی و الگوی مصرف برخاسته از آن، نه تنها در سطح کلان نظام بلکه در امور روزمره زندگی عموم نیز دیده می‌شود. وقتی می‌خواهند مهریه و جهیزیه یا سطح نفقه را معین کنند، گفته شود «باید به نسبت شأن افراد داده شود» و تعیین شأن را نیز به تشخیص عرف بسپارند؛ در حالی که عرف متداول مردم - براساس این نسخه‌های توسعه‌یافتگی - همان الگوی مصرف اهل دنیا شده است که دائما به‌روزتر و مسرفانه‌تر می‌شود. این وضعیت، چه فشار اقتصادی به قشر متوسط و ضعیف مردم می‌آورد! سپس به دین اسلام و علمای اسلام این تهمت زده می‌شود که «توجیه‌گر اخلاق و فرهنگ سرمایه‌داران هستند!» از سویی در منابر و سخنرانی‌ها می‌گوییم «مانع ازدواج جوانان نشوید»، غافل از این که با امضا کردن الگوی توسعه غربی، عرف جامعه براساس الگوی مصرف مادی شکل می‌گیرد و ارجاع مردم به تعیین «مهریه و جهیزیه و نفقه» براساس عرف متداول، عملاً مهمترین و اساسی‌ترین مانع ازدواج جوانان خواهد بود. زیرا این الگوی مصرف، هر روز جدیدتر و گسترده‌تر و گران‌تر می‌شود. بنابراین ضرورت طرح این مباحث (مشروطه اقتصادی) و خطر آثار آن، برای آینده بلندمدت نیست؛ بلکه آثار آن امروزه در تمام شؤون زندگی مردم جریان پیدا کرده است؛ از موضوعات کلان جامعه که اختلافات اجتهادی باعث بروز فتنه‌هایی مانند حوادث سال ۸۸ شد و نظام را به لبه پرتگاه برد، تا موضوعات خرد و عمومی جامعه؛ مانند ازدواج جوانان.

نکته مهم دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد این است که نباید از این مباحث، نفی کلی «دنیا» و رفتن به سمت غارنشینی یا زندگی پانصد سال پیش را نتیجه گرفت بلکه نظام اسلامی درصدد ساخت دنیایی است که بتواند درگیری با نظام سلطه را به عنوان هدف اصلی انقلاب اسلامی، حفظ و رشد دهد و لذا جمهوری اسلامی تا حد توان توانسته در تعریف دنیاپرستانه‌ی «رفاه» تغییراتی را انجام دهد که به تبع آن هدف قرار گیرد. اما این تغییرات، از پشتیبانی قواعد و چارچوب و عقلانیت نظام‌مند و اجتهادی برخوردار نیست لذا به علت اجمالات و ابهامات و بعضاً اعمال سلیقه‌های شخصی یا حزبی، با ناهنجاری‌های زیادی مواجهه شده است. بنابراین در فرهنگ دینی از دنیا دو تعبیر شده است: «دنیای بلاغ» و «دنیای ملعونه»؛ «دنیای بلاغ»، دنیایی است که وسیله‌ای برای انجام تکلیف و رسیدن به اهداف آخرت‌گرا می‌شود و «دنیای ملعونه»، دنیایی است که هدفش عشق‌بازی و لذت بردن از مطامع دنیا است. اما باید مرز بین این دو معنا از دنیا در مصادیق امروزی

آن، یعنی هدف‌گذاری کیفی و کمی برنامه‌های توسعه و سالانه به طور واضح معین و مشخص گردد. اما اگر مصادیق عینی آن مشخص نشود و فقط به اوصاف کلی بسنده شود، هر وقت به پیام عاشورا تمسک می‌کنیم و با اخلاق کفرآمیز یزیدیان زمان درگیر می‌شویم مورد اعتراض کارشناسان و متخصصین مواجه می‌شویم که «این درگیرها و تنش‌های سیاسی با ابرقدرت‌های دنیا باعث عدم ثبات اقتصادی و عدم امنیت سرمایه‌گذاری و ضربه به چرخه تولید و تجارت خارجی می‌شود»؛ سپس همین شبهات چون به صورت عینی و مصداقی است در بین بخشی از مردم نیز جریان پیدا می‌کند. اگر هم با برخورد سیاسی و تعابیری مانند: غرب‌زدگی یا لیبرالی و... با این نوع شبهات عینی رفتار شود، ممکن است موقتا از صحنه سیاسی جامعه حذف شود اما دوباره بعد از مدتی بر وضعیت اداره جامعه برمی‌گردد؛ حتی اگر اداره کشور به عهده انقلابیون و مومنین باشد. زیرا محاسبات اداره کشور براساس همین مدل‌ها و علوم و تخصص‌ها تنظیم شده است و بدون علوم و الگوهای کاربردی جایگزین، امکان حذف اساسی و ریشه‌ای آن نیست.

در بحث امروز با تکیه به روایت و آیات، مشخص شد که فرهنگ دینی مؤید این است که بسترها و ابزارهای اجتماعی که توسط طواغیت پایه‌گذاری می‌شود، نقش محوری در دنیاپرست کردن یک یک آحاد جامعه دارند؛ نه هوای نفس فردی و میل‌های مادی شخصی. سپس این معنا از دنیاپرستی به اهداف الگوهای توسعه (به‌عنوان مصداق امروزین دنیاپرستی) تطبیق داده شد. ان شاء الله در جلسات آینده برای تطبیق عینی‌تر دنیاپرستی به مصادیق امروزین آن، بیان خواهیم کرد که این اهداف «الگوی توسعه پایدار» چه خصوصیات عینی و چه آلیاژی برای این ماشین اداره کشور درست می‌کند تا مشخص شود ملت امام حسین (ع) و نظام اسلامی نمی‌تواند با این خصوصیات و با این ماشین به سمت اهداف ایمانی حرکت کند بلکه دائماً دچار ناهماهنگی و تعارض و اختلاف بیشتری خواهد شد و وضعیت مشروطه اقتصادی عمق بیشتری پیدا خواهد کرد.



تماس با کارشناسان:

۰۹۱۹۲۵۳۸۴۶۹ - ۰۹۱۲۶۱۸۱۲۵۸